

## سعید تورک

نگاه کن  
به گورهایی که از فرط بیکاری  
رو به آسمان  
دهان دره می کنند  
و به این تقویم ها  
که هر روز روز  
بدون تغییر  
و با تمام تعطیلاتش  
از کنار تو  
با سگی که قلاده در گردن دارد  
می گذرند و سلام می کنند.

## آنا رضایی

هر عصر با سنجاق سرهای جنگ زده مان  
در آلبوم های آبادان رژه می رفتیم  
و دلمان نمی آمد بگویم روزی در کفن و دفن این همه خیابان کم خواهی آورد  
حالا هرچند گلوله های مشقی مرگ را حرام می کنند  
من برای معصیت بعدی آماده ام  
با گردنبند صدف  
و دامنی که به تاراج رفته ست  
از میان این سه گلوله  
آن که با تو سر و سری دارد به هدف خواهد خورد  
تا از آغوش زنده بیرون نیایم  
همیشه پای شخص سومی در مذاکرات عاشقانه در میان است  
با حسادتی متمرکز در جبهه های تنش

در سیگاری نیم سوز پناه می گیرم  
و با اجاق دردودل می کنم  
که تباهی  
سقوط در دستمال های گلدوزی شده بود